

نوشتن رسالات شبنامه‌ها، روزنامه قانون و مبارزه علیه ناصرالدین شاه بود. در سال ۱۳۱۵ هـ (۱۸۹۷ م) سلطان عبدالحمید، پادشاه عثمانی، که ادعای خلافت مسلمین را داشت و همواره با ایرانیان شیعه و بخصوص شخص ناصرالدین شاه عداوت می‌ورزید، بیه وسیله سفیر خود در لندن، از سید جمال‌الدین دعوت کرد که به اسلامبول برود تا پایه‌های خلافت او را محکم، و علیه شاه ایران فعالیت نماید. به عقیده استاد محیط طباطبائی «... سید در قبول دعوت سلطان تردید داشت. زیرا از پیش او را تاحدی می‌شناختند که مردی مستبد و بدگمان است، ولی ملکم که سمت میزبانی سید داشت، او را تشویق به قبول این دعوت نمود، و سید جمال‌الدین را بدین ترتیب روانه اسلامبول کرد...»^۱ ولی با جدا شدن سید از ملکم نیز، روزنامه قانون، تا روزی که ناصرالدین شاه به قتل رسید (۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۱۳ - ۱۸۹۵) ادامه یافت.

پس از اینکه ناصرالدین شاه، به دست میرزا رضا کرمانی کشته شد، و قاتل در بازجویی گفت که سید از قصد او اطلاع داشته، در ضمن توضیح داد که: «سید به من گفت برو ریشه درخت ظلم را از بیخ بکن». در تهران همه فهمیدند که قتل شاه به اشاره سید جمال‌الدین بوده است. ملکم برای تبرئه خود، رساله‌ای به نام «اشتهارنامه اولیای آدمیت» انتشار داد، و به ایران فرستاد. در این رساله ملکم می‌گوید:

«شاه غفران پناه هیچ تقصیر نداشت. ویرانی ایران از وضع امور است نه از معایب اشخاص... هیچ شکمی نداشته باشید که استقلال ایران در این عهد ابداً ممکن نخواهد بود، مگر به وجود يك پادشاه عادل و دولتخواه. این پادشاه (مظفرالدین شاه) نیکو سرشت در خرابیهای گذشته هیچ شراکتی نداشته و هنوز از این ذات همایون هیچ حرکتی سر

سفارت ایتالیا

نزده که خلاف آیین باشد...» سپس ملکم خطاب به حوزه‌های فراماسونی ابداعی‌اش می‌نویسد:

«... لهذا به جمیع جوامع آدمیت، دستورالعمل مؤکد صادر شد که همه احوال و کل امنا و عموم آدمیان، اطاعت و تعظیم آن وجود مبارک را بر ذمت انسانیت خود واجب بدانند. وای بر آن جهال گمراه که نسبت به این پادشاه معصوم که امروز جامع امیدهای ایران است به قدر ذره‌ای مصدر خیانت بشوند...»

با اصول اشتهارنامه اولیای آدمیت، که در لندن به زبان فارسی چاپ و در تهران به‌طور وسیع توزیع شده بود، مظفرالدین شاه نظرش نسبت به میرزا ملکم خان عوض شد.

اتفاقاً در همین ایام میرزا علی اصغر خان اتابک، صدراعظم، معزول و روانه قم شد، و به جای او میرزا علی خان امین الدوله، که عضو فراموشخانه و از طرفداران افکار ملکم بود، به صدارت عظمی رسید. امین الدوله ابتدا لقب نظام الدوله را برای ملکم گرفت. عجب آنکه سابقاً نظام الدوله لقب دوستعلی خان معیر الممالک بود، که از دشمنان سرسخت ملکم به شمار می‌رفت. سپس مظفرالدین شاه برای ملکم فرمان سفارت ایتالیا با مقام «سفیر کبیری» صادر کرد، و ملکم تا پایان عمرش ۱۳۲۶ هـ (۱۹۰۸ م) در این سمت باقی ماند.

در این ده سال، ملکم ۳۱۷ نامه و گزارش به تهران فرستاده است، ولی این نامه‌ها و گزارشها هیچ کدام به پای نوشته‌های دوران هفده ساله سفارتش در لندن، و یا رسالاتی که در تهران نوشته نمی‌رسد. بدین سبب نمی‌توان این دوره از سنوات عمر او را دوران درخشان خدماتش به مملکت و شاه دانست. با این حال در پرونده سفارت ایتالیا ملکم، سواد نامه‌ای از وزیر خارجه، خطاب به ملکم وجود دارد که در آن

میرزا ملکم خان

اشاره به «نیات حکمت آمیز» او شده است. متأسفانه نامه ملکم که وزیر خارجه، عطف به آن داده، به دست نیامد، اما جواب آن بدین شرح است:

«نمره ۴۱۰ - شهر رجب ۱۳۲۰، سواد کاغذ وزارت خارجه، به نظام الدوله وزیر مختار ایتالی.»

«مرقومه جناب اجل عالی، مورخه ۱۸ سپتامبر، عز وصول بخشید. از مطالب مندرجه آن که هر کلمه اش جامع مسائل مهمه بوده، با کمال اشتیاق مطلع، از نیات حکمت آمیز آن، لذتها بردم. امیدوارم انشاءالله بعد از این چنانکه وعده داده اند، میدان تحریر که تازه باز شده دیگر مسدود نشود، و پیوسته افکار عالیه و عقاید دافیه [کذا] خود را با هر وسیله مرقوم و اخلاص کیش صمیمی را قرین مسرت و امتنان فرمایند. - نصرالله مشیرالدوله.»

چند نامه و گزارش

همان طوری که قبلاً گفته شد، گزارشها و نامه های دهساله آخر عمر ملکم خان مانند دوران سفارت لندن جالب نیست.

بدین جهت برای نمونه، فقط چند نامه و گزارش - که نمودار فعالیت های او است در سال های آخر دوران سفارتش - نقل می شود:

نخستین برگ پرونده، تلگرافی است که در ۱۵ شوال ۱۳۱۶ (۱۸۹۸) از پاریس به تهران مخابره شده، و تصور می رود در جواب فرمان انتصاب ملکم به سفارت ایتالیاست:

«حضرت مستطاب اشرف ارفع امجد صدراعظم، از مراحم

چند نامه و گزارش

شاهنشاهی بی نهایت متشکر، اجرای اوامر حضرت اشرف را حاضرم.
- ملکم .»

نامه اول

۱۶د شهر ذیقعده ۱۳۱۷ (فوریه ۱۹۰۰)

بعدالعنوان. . . در آن وقوعات ناگزیر آسیای وسط که عالم را منقلب خواهد ساخت، ایران که اولین عرصه آن وقوعات و در حقیقت کلید مقدرات آسیاست، آیا درجه تدارک است و چه خواهد کرد. جواب بنده يك قرار این است، می گویم از افکار و طرح وزرای حالیه ما مدتی است بعید و بی خبر مانده ام، اما این قدر را یقین دارم که اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی بر حقیقت اوضاع کاملاً بیدار هستند، و يك وزیر پیدا کرده اند که محیط بر امور و پهلوان مشکلات دولتی است، و امور زمان هر قدر هم مشکل شده باشد، با چنین پادشاه حقیقت-شناس، و با چنان وزیر معجزانگیز، باید منتظر هر قسم توفیقات آسمانی شد.
- خادم صدیق، ملکم .»

جواب وزیر امور خارجه

دنامه ۶۴۸۴ - ۲۷ شهر ذیقعده ۱۳۱۷ (۱۹۰۰)

- سواد کاغذ وزارت خارجه به نظام الدوله، وزیر مختار ایتالیا -

نوشته بودید که در اروپا از اقدامات اولیای دولت در این موقع باریک، که محاربه انگلیسها با ترانسوال، نهیها به ممالک آسیا می زند سؤالات می کنند. مطلب خیلی بزرگ و موقع هم بسیار باریک و سؤالا محل تأمل است، لیکن از جواب جناب عالی حظ کردم که چقدر مسکت و مهم و جامع بود. يك نفر دیپلمات همین طور جواب می دهد، که جناب عالی داده اید. اولیای دولت هم با نهایت دقت مراقب بوده، حضرت اشرف صدراعظم، خیلی هوشیارانه اقدامات داشته و دارند، . . . و این قبیل امور هم می دانید که بدون تنخواه مستبعد-الاقدام است، مع هذا تشبثات مقتضیه شده بود. حالا هم که بحمدالله تحصیل تنخواه شده است، و شاید نواقصی در رعایت اطراف امر نداشته باشیم، به هر حال اولیای دولت با کمال بیداری مراقب هستند. امیدواریم خداوند نعمت این سلامت نیمه جان را از این مملکت نگیرد، تارفته رفته در سایه این شاهنشاه مملکت دوست جانی بگیرد. - نصرالله مشیرالدوله .»

نامه دوم

درم - ۲ فوریه ۱۹۰۰

بعدالعنوان... در هر موقع، هم پادشاه هم ملکه، از احوال و از سلامت وجود مسعود اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاه روحی فداء از روی کمال میل جویا می شوند. بنده هم پس از شرح فضایل و ذوق و افکار عالی همایونی، مژده سفر شاهنشاهی را به فرنگستان به طور یقین تکرار می کنم. سفر سلاطین مشرق، علی الخصوص ستر شاهنشاه ایران، که مظهر شوکت کل آسیا و در حقیقت جهان-نمای سه هزار ساله تاریخ دنیاست، در نظر عامه فرنگستان يك معنی و يك عظمتی دارد، که تصورش از برای کسانی که از ایران بیرون نیامده اند، آسان نخواهد بود، ولیکن از بخت بلند شاهنشاهی ناخدای کشتی ایران، امروز يك وزیر است که عظمت ترقیات و توقعات فرنگستان را کاملاً سیر فرموده است، و بهتر از هر حکیم می داند لوازم این سفر مبارک را به چه نوع تدابیر باید فراهم آورد - ملکم.

جواب وزیر خارجه

نمبره ۶۴۸۵ - ۱۷ شهر ذی قعدة ۱۳۱۷ (۱۹۰۰)

بعدالعنوان... از حسن پذیرایی اولیای دولت ایتالی از جناب عالی شروحي را که نگاشته بودید، به ضمیمه سایر راپرتهای جناب عالی به پایه سریر اعلی عرضه داشتم، خیلی حسن تأثیر کرد و موجب تمجید شاهانه شد. اینها همه نتیجه شایستگیهای شماست. سابقه معارفه جناب عالی هم با هیئت حاضره دیپلوماطیک ایتالی یکی از علایم خوشبختی شماست. انشاء الله همیشه بخت مساعد، و خاطر شاد، و دل فارغ، باقی و مشغول کار و خدمت به وطن عزیز خود باشید، که می دانم خیالتان به همین فکر مقدس خوش، و از عمر همان را که در این کار و در این خیال صرف می شود عزیز می شمارید. و نمی دانید که افکار وطن پرست شما چه قدر در محضر اقدس اعلی جالب تمجید و تحسین شده است، مخصوصاً چند روز قبل در ملا اعلی از سلیقه و سلوک و اخلاق شما صحبت رفت، آنچه وظیفه حقگویی بود به عرض رسانیدم. تمجیدات ملوکانه روح را تازه کرد، و صمیمانه جناب عالی را به این مقام عالی تبریک می کنم. - نصر الله مشیرالدوله.

نامه سوم

درم ۳ فوریه ۱۹۰۱ - (۱۳۱۸)

بعدالعنوان... در این اوقات هجوم حوادث عالم، تکالیف دولتمداری را

چند نامه و گزارش

بر رؤسای امور ایران، دقیقه به دقیقه، به حدی مشکل و سخت می نمود، که اگر جمیع هنرها و کل قدرتهای ایران بر دور این صدارت، که مسلماً یگانه امید چاره شده است، جمع شوند باز کم خواهد بود.

— مخلص گوشه نشین، ملکم،

نقل این نامه کوتاه و چندسطری، بدان جهت است که دلسردی ملکم را از نامه نگاری و گزارشهای قبلی نشان بدهیم، در سال ۱۳۱۸ (۱۹۰۱) او فقط چند نامه کوتاه نوشته که هیچ کدام حاوی نکات مهم نیست. تنها پس از اینکه وزارت خارجه قسط سوم مقرری سفارت را برای او می فرستد، چند نامه می نویسد که متأسفانه هیچ کدام در پرونده «سفارت ایتالیا» موجود نیست. نامه ها چنین نوشته شده است:

نامه چهارم

روم فوریه ۱۹۰۱، پاکت چهارم،

فدایت شوم، رقیمة جناب مستطاب عالی، مورخه غرة رمضان، زیارت شد. دو طغرانامه همایون، در جواب، در نامه اعلیحضرت پادشاه ایتالیا رسید، اما اعتبار نامه مأموریت مجدد بنده هنوز نرسیده، به محض وصول، هر سه را به حضور پادشاه خواهم برد.

باهمین پست قسط سوم مقرری این سفارت، به موجب برات بانك شاهنشاهی، مبلغ یازده هزار و هشتصد و چهل و هشت فرنك و سی و پنج سانتیم، رسید. زیاده از وصف متشکر شدم.

تا به حال، از روم، چهار پاکت، مورخه غره ۲۲ و ۲۷ ژاویه، خدمت جناب عالی و دایرة مخصوص، و يك پاکت خدمت حضرت اشرف اتایك اعظم فرستاده ام، و در این پاکت چهارم هم، يك پاکت راجع به دایرة مخصوص وزارت جلیله، و يك پاکت دیگر مخصوص حضور حضرت اتایك اعظم هست. انشاءالله سالماً خواهند رسید، و به حسن توجه ملاحظه خواهد شد.

— بنده صدیق، ملکم،

نامه پنجم

پاریس، سوم نوامبر ۱۹۰۲، ثبت شده ۲۱ شعبان ۱۳۲۰،

هو

فدایت شوم، از برای بعضی کارهای شخصی رفته بودم به لندن، چهار

میرزا ملکم خان

روز در آنجا ماندم، وقتی برگشتم رقیمة عالی را، مورخه ۱۱ رجب ۱۳۲۰، بانهایت تشکر زیارت کردم. وقتی حساب می‌کنم می‌بینم بی‌آنکه نسبت به آن جناب مستطاب قدرذره‌ای مصدر خدمت شده باشم، بندگان عالی بیش از اغلب دوستان صدیق من، طالب خوشی و غمخوار ناخوشی بنده بوده‌اند. بلی برادری داشتم صاحب افضل فضایل فطری که جنون دولت پرستی بنده، او را در اول جوانی بیش از همه کسان خودم اسیر و ذلیل و شهید سیاهی روزگار ساخت. همین هفته با هزاران حزن و نفرت از وجود خودم، روانه رم می‌شوم که در ابتدای سال عیسوی، که موعده اجتماع سفرا و بزرگان است، در مجالس آنجا حاضر باشم. حال که جمیع عزیزان من رفته‌اند و همه مجاهدات و فداکاریها و جنون ایران پرستی بنده به این‌طورها نتایج معکوس بخشیده، خیال دارم باقی عمر را در آن انزوای فلاکت و درویشی، با قلم شکسته و دل پر درد بعضی پریشانکاری بکنم، که آیندگان ما در ضمن گریه بر حالت طبقه حالیة ما، گاهی هم بر روح افسرده بنده رحمتی بخوانند.

— بنده صدیق، ملکم .

نامه ششم

رم، ۲۸ نوامبر ۱۹۰۲، ثبت شده ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۲۰

فدایت شوم، دو هفته است در رم هستم. روز ورود بنده از علیاحضرت ملکه ایتالیا، دختری متولد شده، خانواده سلطنت و هواخواهان این سلسله خیلی منتظر بودند، که خداوند عالم يك وليمهدی به این پادشاه جوان کرامت فرمایند، و به این امید در تدارك جشن مخصوص بودند. هنوز همه بزرگان به رم مراجعت نکرده‌اند. هفت نفر از سفرای خارجه مقیم اینجا به سفارتهای دیگر مامور شده‌اند، خلفای آنها هنوز به اینجا نرسیده‌اند.

آنچه از احوالات ما در دواير مختلف محسوس می‌بینم، این است که سفر موکب همایون در این صفحات بیش از هر انتظاری اثرشایسته داشته است. اطوار حمیده و مکالمات ملوکانه و بذل و بخشش ذات مقدس شاهنشاه روحنافداه، در دایرة سلطنت و در عامه طبقات ملت، محل تمجیدات بیسابقه بوده است، و همچنین کاردانی و قدرت احاطه عقلیه حضرت اشرف اتابك اعظم، حقیقهٔ اسباب تعجب بوده و عموماً از آداب و ارستکی و حسن حرکات ملتزمین رکاب، چنان تعجب و تمجید می‌نمایند که گاهی اوقاتم تلخ می‌شود از این خیال، که پس معلوم است از طرف ما، و رای این اطوار حسنه منتظر بودند.

امپراطور روس به رم خواهد آمد. موافق آیین فرنگستان مراد از ملاقات

چند نامه و گزارش

سلاطین فقط تفنن و دید و بازدید دوستانه نیست، هر يك از این سفرها در تاریخ دول مبدأ يك واقعه تازه‌ای است که ثمرات آن، چه در مصالح ملی و چه در آبادی ملك، محل انتظار دنیاست. بنا بر این قانون، در فرنگستان، رؤسای ملل قدمی بر نمی‌دارند و کلمه‌ای به زبان نمی‌آورند که مورد صد قسم تاویلات و دال بر يك تدابیر ترقی نباشد.

این روزها گفتگوی عمده باز بر سر دولت مغرب زمین است، که به اصطلاح فرنگی ماروك [مراکش] می‌گویند. این ملك مستقل، با يك سلطان مستقل، در میان دو دریای بزرگ بر سر حد اروپ و آفریقا، و در حقیقت صاحب معبر کلی تجارت فرنگستان، و بر حسب وسعت و استعداد خاک و رشادت خلق، قابل هر قسم آبادی است، و می‌بایستی امروز یکی از دول بزرگ باشد، ولیکن به واسطه سوء اداره، سالهاست مغشوش و خراب و ذلیل تحکیمات خارجه مانده است، و چون دول بزرگ به اقتضای رقابت خود نمی‌خواهند چنان خاک مرغوب به دست دیگری بیفتد، منتهای سعی را کردند که بلکه آن دولت بیدار بشود، و خود را اقلاب بر حسب ظاهر قابل زندگی و لایق استقلال دولتی بسازد. سعی و نصایح و تشویقات و اخطارات و تهدیدات دول، به جایی نرسید و اوضاع آن ملك روز به روز بدتر شد. در این قبیل مواقع، رسم آن دول که چشم‌طمع بر چنان دولت مغشوش دارند، این است که اول از معایب اداره آن دولت حرف می‌زنند، بعد تعدیات حکومت و خرابی تجارت و مظلومی رعیت را به تدریج شرح و بسط می‌دهند، تا اینکه می‌رسند به این حکم عامه، که چنان ملك پر-محصول را بیش از این از دایره آبادی دنیا خارج گذاشتن نسبت به مصلحت دول و نسبت به حقوق ترقی، خیانت فاحش، و کفر عدل الهی خواهد بود. لهذا فریضه و مأموریت دول همجوار این است، که آن ملك خراب را هر چه زودتر از دست مخربین آن خلاص بکنند، اگر چه هنوز در ممالک دور دست بعضی امرایافت می‌شوند که منکر این حقیقت هستند، ولیکن چهل مملکت بزرگ از قبیل الجزیره و تونس و عربستان و بلنارستان و رومانی و قریمه (قریمه) و خپوه و بخارا و جزیره کویر و مصر و دولت پیرمه و سلطنتهای هند و ممالک آفریقا و خود دولت چین، به استثنای جاپون، همه مظهر و شواهد یومیه این پولطیک دنیا هستند، و حالا نوبت همین دولت مغرب زمین است که اگر هم فرضاً چند روزی مهلت بدهند، ممکن نیست که در آخر مضمحل ترقی این عهد نشود، و سبب اصلی این اضمحلال نیست مگر این بدبختی معروف که امرای آن دولت، با همه عقل و فضل طبیعی که دارند، چون از ترتیب و از قدرت علوم این عصر به کلی محروم مانده‌اند، به جز چند روزه عیش متزلزل خود، قادر

فهم هیچ مطلب دیگر نیستند، و به عقیده اصحاب علم، انقراض يك دولت جزای جهالت آن دولت است، و مدتی است که این دولت مغرب زمین، سعی دارد که خود را هر چه زودتر مستوجب این جزا بسازد.

يك نفر وقایع نگار انگلیسی از طهران بعضی مقالات به روزنامه تيمس می فرستد که البته به نظر اولیای دولت علیه رسیده است. مصنف این مقالات را نمی شناسم اما باید اعتراف بکنم که مرد هوشیار و دانا و صاحب قلم قادر است، و یقیناً مطلب را سر خود نمی نویسد. اطلاعات و اقوال او مسلماً از روی اطلاعات و سفارشات رسمی است. دقایق امور و بطون احوالات را با کمال ادب و مهارت طوری می شکافد که هر خواننده ذی شعور، از انجام کار ایران به کلی مأیوس می شود. در این زمینه حزن انگیز، این نکته را دیگر نمی توان پوشیده داشت که این اوقات در خصوص ایران، این قبیل مذاکرات خفی و جلی، در عموم دوایر روز بروز بیشتر می شود، و از این ظهورات و اختطارات آشکار که از چهار طرف ایران بلند می شود، و می بایستی حتی کوههای این ملک را متزلزل بسازد، یقین است که سفرای ما، اولیای دولت علیه را غافل نگذاشته اند. بنده که از قدیم منادی این قبیل اختطارات بوده ام، این روزها به صد دلیل تازه کشف حقیقت مطلب را بر ذمت حق پرستی خود، هزار مرتبه واجب تر می بینم، و بر صفای نیت خود فقط يك دلیل می آورم، می گویم اگر در ضمن این تحقیقات عرض بکنم، حل فلان مشکل را از شخص من بخواهید، یا در فلان عمل بنده را مداخله بدهید، یا فلان منصب یا فلان شرف یا فلان امتیاز یا فلان مرحمت را در حق من روا بدارید، فی الفور اقوال مرا رد بکنید و مرا بدخواه و خائن و مردود دنیا و آخرت بدانید، ولیکن در صورتی که من خود استدعا می کنم که نه به اقوال، نه به شخص بنده، اصلاً اعتماد و اعتنایی نداشته باشید، و صدق و کذب عرایض مرا رجوع به عموم علمای دنیا، و بلکه حتی به انصاف خود وزرای ایران محول بفرمایید، آن وقت چه جای حرف خواهد ماند؟ الا این حکم عقلی که علاوه بر شفاعت جهل، يك جنایت و يك ظلم ابدی خواهد بود، در حق این دولت مستمند.

پس از این مقدمه بی پرده این حکم قطعی عموم علمای زمان را اعلام می کنم، که بقای دولت ایران با این اوضاع حالیه محال و محال است. و باز به همین صراحت عرض می کنم که با همین پادشاه، که محققاً بیش از جمیع سلاطین ایران دارای صفات دولت پروری و از برای نجات و ترقی ایران حاضر هر قسم فداکاری است، و با همین وزرا که علاوه بر کفایت ذاتی، جامع صد قسم تجربه دنیوی شده اند، امروز نجات ایران در دست خود دولت ایران است، به این يك

چند نامه و گزارش

شرط که این اولیای ما از روی عقیده راسخ، معایب حاضره را تماماً بلا تأمل اعتراف کنند، ولزوم تنظیم و ترقی را اقدس فرایض خود قرار بدهند. باقی عرایض بنده است به يك دقیقه تأمل خود اولیای دولت - مخبر صادق، ملکم.

نامه هفتم

رم، غرة فوریه ۱۹۰۳ (۱۳۲۰)، پاکت نمره اول، ثبت شده ۵ ذیحجه ۱۳۲۰.

هو

فدایت شوم، خیلی منتظر شدم که جوابهای عرایض بنده از طهران برسند، که بتوانم از روی بصیرت تازه بعضی مطالب واجب عرض بکنم. هیچ جوابی نرسید. جای تعجب نیست، در آن دریای مشکلات که یقین دقیقه به دقیقه زیاد می شود، تمنای اجتماع حواس، خارج قواعد طبیعی است.

در این فصل که شهر رم محل هجوم مسافرین دنیا و موقع اقسام تحقیقات خارجی است، مکرر به حضور اعلیحضرت پادشاه و ملکه، چه در مجالس خاص و چه در محافل رسمی، مشرف شده ام. هم پادشاه و هم ملکه، در هر موقع با کمال میل از احوالات شخصی ذات اقدس همایون شاهنشاه روحانفداه، تحقیقات مفصل و مخصوصاً خواهش فرموده اند، که مراتب حسن مودت ایشان را معروض خاکپای همایون بدارم. و همچنین جمعی از بزرگان اینجا و خارجه که با جناب اشرف امجداتابك اعظم مرادوات شخصی داشته، همیشه به خلوص قلبی متشکر یادگاریهای خوش ایشان بوده اند.

دو عکس مبارک اقدس همایون شاهنشاهی را که در پاریس به عجله و به طور ناقص حاضر کرده بودند، دادم اینجا با چارچوبه مزین و تاج سلطنتی ساختند، و به وضع شایسته ابلاغ کردم. در نهایت مهربانی از وضع این دو یادگار ملوکانه تمجید و خواهش کردند، که مراتب امتنان و مسرت ایشان را معروض حضور شاهنشاهی بدارم.

اعلیحضرت پادشاه، در یکی از این مجالس خاص پرسید: چرا این اوقات نفوذ انگلیس در ایران کم می شود؟ آنچه ممکن بود جواب عرض کردم. این قبیل تحقیقات در خصوص امور مشرق در عموم دوایر دولتی این اوقات روز بروز زیاد می شود، البته مأمورین ما از دقایق و اهمیت این قبیل مذاکرات اولیای دولت علیه را به درستی مطلع ساخته اند، شرح این مسائل با این ضیق وقت اولیای

دولت، يك كتاب بیفایده خواهد بود. محض تذکار مطلب، خلاصه و اصل مسئله را به دو کلمه، بی ساخته و بی پرده، باید عرض بکنم و اصل مطلب این است که جوش سیل ترقی در این بیست سی سال، بیش از سه هزار سال گذشته، کره زمین را احاطه و اوضاع سابق عالم را زیر و زبر کرده است، و حالا ترقی دنیا در نظر عموم دول، يك نوع مذهب دنیوی شده است، و طبقات این مذهب تازه بی آنکه معطل سبک و سلیقه قدیم باشند، به دول مشرق صاف و صریح می گویند یا باید به حکم مصلحت خودتان و به حکم مقتضیات آبادی دنیا بلا درنگ ترقی بکنید، یا باید در زیر ترقی ما به کلی محو بشوید. يك حرف کهنه، وزرای ما را بر معنی و بر قوت این تحکم خارجی خیلی غافل ساخت، می گفتند ما از عهد کریم خان و از ایام حاجی میرزا آقاسی، خیلی پیش افتاده ایم و نمی توانیم آن ترقی که سایر دول در سه هزار سال تحصیل کرده اند، مادر عهدیک وزارت حاصل نماییم. این حرف در نظر عقلاهی ما خیلی صحیح بود، اما حالا در مقابل حقایق مجسمه زمان به کلی باطل است. مللی که پیشرو ترقی دنیا واقع شده اند، می گویند ماسه هزار سال زحمت کشیده ایم، تا اصول آبادی را پیدا کرده ایم، و حالات اصول هر قبیل ترقی به طوری مشخص و مرتب و حاضر شده است، که کار سه هزار ساله ما را هر دولتی که فی الجمله چشم و گوش خود را باز بکند می تواند در کمال سهولت، در همین ایام انجام بدهد. چنانکه اغلب ممالک آسیا و افریقا و بخصوص جاپون در مدت ده بیست سال پیشرفت، ترقی خود را اسباب حیرت دنیا ساختند، و شما که ایران و افغانستان و ترکستان و چین و عرب هستید، حق ندارید که خزاین و نعمات ممالک خود را هم از برای خودتان هم از برای دنیا این طور عاطل و باطل بگذارید، یا مثل جاپون خیلی زود ترقی بکنید یا مادر همین ایام می آییم و بی آنکه از جیب خود يك دینار مایه بگذاریم، از مداخل همین ممالک، ثروت و آبادی و تجارت يك جزو معظم کره زمین را صد مرتبه زیادتر می کنیم. این حکم دول فرنگستان، خواه عدل خواه ظلم، از مغرب زمین تا به چین، به چنان براهین قاطع ثابت و مجسم شده است، که حالا دیگر تردید بر این عمل قاهر، يك سفاهت غیر معذور خواهد بود. در این باب نباید تانی دولت عثمانی را از برای ما سند معطلی قرارداد. وضع دولت عثمانی اصلاً ربطی به حالت ایران ندارد. در دولت عثمانی يك نقطه نیست که مال خود عثمانی باشد. همه را از دیگران گرفته است و حالا صد قسم مدعی دارد، اما سه هزار سال است که ایران مال ایران است و آن روزی که خود دولت علیه بخواهد به عزم صحیح ایران را آباد بکند، دول خارجه نه تنها قطع طمع خواهند کرد، بلکه از روی کمال میل، معد و مقوی چنان عزم مبارک خواهند بود. این هم یکی

چند نامه و گزارش

از آن مسائل بزرگ است که در ایران مجهول مانده و به اندک تحقیق مقررات علوم این عهد روشن خواهد شد. حقیقت وضع ایران را از هر طرف که ملاحظه فرمایید، به این نقطه واضح خواهید رسید که تفضل الهی، بذل جمیع لوازم ترقی را در حق ایران تمام فرموده است. علاوه بر هوش و ذوق و رشادت خلق ایران، این خاک فاضل را در میان اروپا و آسیا مرکز ناگزیر تجارت دنیا ساخته است، و علاوه بر همه این امتیازات، یک وجود ملائک سرشت بر تخت شاهنشاهی قرار داده، که نه تنها مثل جمعی از سلاطین خودپرست مانع ترقی نیست بلکه به صد قسم و به صد دلیل می توانم ثابت بکنم که در میان آن سی چهل امپراطور و پادشاه و سلطان و رؤسای ملل، که دیده ام هیچ کدام بیش از این وجود مقدس طالب و هواخواه و محرك ترقی نبوده است، و در این موقع، این را هم باید عرض بکنم که اگر چه از این صدارت حاضر، هیچ رضایتی ندارم ولیکن از روی انصاف و دولت خواهی قسم می خورم که این اتابک اعظم از اغلب آن دو پست نفر وزیر نامی که شخصاً و به تحقیق شناخته ام، بر حسب عقل طبیعی و قدرت کار و محاسن اخلاق و مراسم شاه پرستی، به مراتب عالی تر و شریف تر است. پس چرا با همه این نعمات خداداد، امروز از شرایط ترقی این قدرها عقب و از آن مصائب مهلك که دقیقه به دقیقه به ما نزدیک می شوند، به این درجات عجیب غافل مانده ایم. سبب این وقعه حیرت انگیز را انشاء الله در یک عریضه مخصوص عرض خواهم کرد. عجالتاً مطلب عمده، مطلب واحد، که عموم مأمورین و عموم وزرای ما باید هر روز و هر ساعت به هزار زبان عجز و گریه و سختی تکرار بکنند، همین مطلب است که در فوق به قلم عاجزانۀ خود عرض کردم، و اگر یکی از مأمورین و رجال ما صدق این مطلب را به صد قسم تصدیق نکند، یقین بدانید که یا احمق است یا خائن یا گرسنه مواجب.

باقی مطالب فرعی، از قبیل اخبار روزنامه جات و تحویل خدمات دروغی و عرض هنرهای واهی و تملقات رکیک و تمجیدات عبیدانه و گدایی، استرحام، که حالا جزو خدمات معقولانه شده است همه را می گذارم به پوستۀ دیگر. — مخبر صادق، ملکم.

به ضمیمه نامه فوق الذکر، مجدداً چنین می نویسد:

در این پاکت را بسته بودم، لازم شد باز نمایم، جناب موسیو پرینتی وزیر امور خارجه اینجا، در مجلس وزراء، در حضور پادشاه، علی الغفله افتاد و فالج شد. این قضیه در خارج و داخل اسباب تأسف عامه است. وزیر جوان و مرد کار در این دو سال خیلی زحمت کشید، و به خدمات

میرزا ملکم خان

بزرگ اعتبار دولت مقام خود را خیلی بلند کرد. هفته گذشته با جمعی از سفرا و وزرا در این سفارت مهمان بود. جوانی با صحت مزاج، و تر دماغی او از همه حضار بیشتر جلوه می کرد. دیشب هم بنده با جمعی به شام مدعو او بودم، که بالطبع موقوف شد. زن او از نجبای بزرگ فرانسه و ایتالیاست. بسیار عاقل و خیلی معین مقام شوهرش بود. آن گوشواره فیروزه و الماس که به او مرحمت شد، همیشه زینت سینه خود می ساخت، و در تمجید صفات عالیة ذات اقدس روحنا فداه، در هیچ موقع کوتاهی نمی کرد. خدا کند که این خانم معقول و این وزیر هنرمند همین روزها دوباره به سر کار بیایند.

— بنده صدیق، ملکم.

نامه هشتم

« بیستم ماه مه ۱۹۰۳ (۱۳۲۰)، مشتمل بر ۴ صفحه، ثبت گردیده دهم ربیع الاول ۱۳۲۰،

هو

فدایت شوم، سفر مبارک موکب همایونی به این ملک، گویا از برای ایتالیا يك باب سعادت باز کرد. از آن تاریخ تا امروز در هر شعبه امور این دولت، چه در اصلاحات داخله، چه در پولطیک خارجه، چه در قوه مالیه، و چه در نظام عسکریه، يك ترقی و رونق نمایان ظاهر می شود. پس از ورود غیر مترقبه پادشاه انگلستان، ورود پرشکوه بیشتر امپراتور آلمانیا، اعتبار و افتخار این سلطنت و استحکام بنیان این دولت را در نظر عامه به مراتب از سابق [بیشتر] به جلوه آورد.

به امتداد این رشته خوشبختی، پادشاه ایتالیا به يك وضع ملوکانه به پاریس و لندن خواهد رفت، و رئیس جمهوری فرانسه به بازدید این پادشاه خواهد آمد، و اگر حادثه تازه ظهور نکند، امپراتور روس بهرم خواهد آمد. از این وقوعات ظاهری و از آن نتایج مادی و معنوی که علم و هنر و زرای این دولت، از این مقدمات حاصل خواهند کرد، شکی نیست که این ملک و این دولت فواید وافر خواهند برد.

امپراتور در معیت خود، علاوه بر صدراعظم و يك نفر سردار و آجودانهای معتبر، سی چهل نفر صاحب منصب و قراولان بسیار مجلل داشت. خلق ایتالیا و اهل این شهر برای این اعلیحضرت جوان بخت بیشتر تشریفات به عمل آوردند، و بیشتر اظهار خلوص کردند، تا برای پادشاه انگلیس، محض این فرق که پادشاه

چند نامه و گزارش

انگلیس فقط دوست ایتالیاست، و امپراطور آلمانیا هم دوست و هم همعهد این دولت است.

این امپراطور پرشور، در آن چندروز توقف خود، دقیقه‌ای آرام ننشست. نسبت به هر طبقه و نسبت به هر شخص معروف، به طرزهای حکیمانه بذل و بخشش و توجهات بامعنی کرد. از آن جمله باجلال و تشریفات فوق‌العاده، به ملاقات پاپ رفت، و حالا آن قسمت خلق ایتالیا که برضد پاپ هستند، در باطن گله و رنجش دارند، که چرا در حق این پاپ که مخالف پادشاه ایتالیاست، این‌طور احترامات و خصوصیت نمایان کرد، و به این مناسبت حالا مجدداً ذات مقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاه روحی فداه، را تمجیدات می‌کنند که به رد ملاقات پاپ به سلاطین فرنگستان درس ملوکانه دادند.

بنده، سه‌دفعه، به اتفاق سفر در مجالس رسمی شرفیاب حضور امپراطور بودم. در مجلس اول، از روی کمال میل و مهربانی از احوال و از سلامتی مزاج مبارک شاهنشاهی و از تفصیل مراجعت سفر همایونی پرسید. در ضمن جوابهای متداوله عرض کردم، اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی علاوه بر مقصودات مختلف در آن سفر، مخصوصاً يك میل مفروطی به ملاقات اعلیحضرت شما داشتند، و از اینکه این مقصود قلبی همایونی به آن شایستگی و به آن میمنت حاصل آمد، نهایت خوشوقتی را داشتند. فرمود منهم حقیقتاً خیلی مایل و مشتاق ملاقات آن اعلیحضرت بودم و خیلی ممنون شدم که برلن تشریف آوردند، اما حیف که فرصت نشد بعضی از شکارهای ما را محض سیر آن اعلیحضرت ترتیب بدهم. عرض کردم عموم سلاطین ایران بنا به رسوم ملی همیشه مایل و مشغول شکار بوده‌اند، و اقسام شکارها را سیر فرموده‌اند، اما آن سیرهای عالی که در ممالک آلمانیا و در برلن مشاهده و تحقیق فرمودند، یادگار و اثر آنها در خاطر مبارک شاهنشاهی از هر نوع شکار به مراتب خوشتر و مفیدتر خواهد ماند. بعد به خاطر آورد که بنده را مکرر در برلن و در لندن دیده بود، و به مناسبت سفر اول شاهنشاه شهید، این عبارت را فرمود: خوب یاد دارم که در آن سفر من مآژور بودم، و به این شرف نایل شدم، که با فوج خود از حضور آن اعلیحضرت گذشتم. و در آخر با کمال میل و مهربانی خواهش فرمود که مراسم مودت و سلام و اشتیاق خودشان را به عرض اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی برسانم.

لازم نیست شرح بدهم که در سفرهای سلاطین و ملاقات وزرای دول، در این ایام، مقصود به هیچ وجه سیر و تفنن نیست. مقصود و زحمات این سفرهای رسمی، به مراتب عالیتر است. مشقت و خستگی که پادشاه علیل انگلیس و این امپراطور هزارپشه در همین چند روز توقف، بدون يك دقیقه استراحت،

منحمل شدند، واقعاً فوق طاقت انسانی بود، گذشته از زحمات جسمانی، در حرکات و اقوال ایشان قدمی نیست، لفظی نیست که مجبور نباشند قبل از وقت به مشورت‌های دقیق به‌عیار مناسب معین بکشند، بلی ترقی دنیا در ضمن اختراع بسی نعمات و لذایذ تازه، سختیهای زندگی را در هر مقام به‌همان نسبت زیاد کرده‌است.

مقارن این ملاقات سلاطین در این شهر، پنج شش کنگره علمی پی در پی منعقد، و با حضور پادشاه و ملکه و عموم وزرا و ارکان دولت، با تشریفات و جلال کامل، باز شد. در یکی از این کنگره‌ها، صدراعظم سابق فرانسه و در کنگره دیگر وزیر علوم حالیه فرانسه، و در همه جمعی از حکما و فضلا و اصحاب قلم و ارباب کلام کل ممالک روی زمین حضور داشتند، و در میان جشنهای گوناگون و چراغان و میهمانیها و احترامات فایقه، نطقهای پرمعنی و تحقیقات عمیق اعلام کردند. در اغلب این مجالس حاضر بودم و چون با جمعی از این وزرا و علما، سابقه دوستی و آشنایی داشتم علاوه بر محافل رسمی که این سفارت با اشراف آنها مجالس مخصوص و مذاکرات درونی داشته‌ام، اگر بخواهم بنویسم که از این ورود سلاطین و از این تحقیقات اولیای علم، مقصود و نتایج چه بوده و چه خواهد بود، چندین جلد کتاب خواهد شد. از کلیه مطالب آنچه مناسب حال ایران است، چند ورقی نوشته و حاضر کرده‌ام، ولیکن در این دم آخر مناسب دیدم که با این پوسته نفرستم، که مطالب آن با مسطورات این اوراق مخلوط نشود. انشاءالله با پوسته آینده، روح مطالب را به‌طور ساده منفرداً در یک پاکت مخصوص خواهم فرستاد. از حالا دعا می‌کنم که وقتی به تهران برسد که اولیای دولت علیه در عالم فراغت بتوانند با نقص بیان بنده، اصل مطلب را به‌انوار توجه خود به درستی درک فرمایند.

— مخبر صدیق، ملکم.

نامه نهم از وزیر خارجه ایران

در پرونده سال ۱۳۲۱ سفارت ایتالی در ضبط را کد وزارت امور خارجه، نامه‌ای است از مشیرالدوله، وزیر امور خارجه، خطاب به میرزا ملکم خان درباره وصول کتابچه‌ای که برای شاه نوشته است. متأسفانه معلوم نشد کتابچه‌ای که بدان اشاره شده، به چه نام معروف شده است، ولی از جوابهایی که وزیر خارجه به ملکم داده، چنین استنباط می‌شود

چند نامه و گزارش

که این رساله در باره اصلاحات مملکتی، تنظیم بودجه دولت، اعزام محصل به اروپا، و ایجاد مدارس در داخل کشور است. اینک جواب وزیر خارجه:

مورخه ۲۶ ذیقعده ۱۳۲۱ نمره ۶۱ مشتمل بر پنج صفحه
و... مدلول مراسله شریفه، مورخه شهر نوامبر ۱۹۰۳ آن جناب اشرف را که به طور کتابچه ترقیم یافته بود، به دقت هر چه تمامتر ملاحظه کرده، از سلامت وجود شریف زیاد مسرور و از اظهار مهربانی که نسبت به اینجانب فرموده بودید، نهایت امتنان را دارد. چون در آن زمان موکب فیروزی کوکب بندگان اعلی حضرت اقدس شهر یاری اروحنا فداه به زیارت حضرت معصومه قم (ع) تشریف جسته بودند، وصول آن را محض اطمینان خاطر شریف، در تاریخ ۷ رمضان تلگراف نموده، اکنون به جواب آن زحمت افزا می گردد.

پس از عزیمت موکب همایونی، عین کتابچه را از عرض لحاظ انور مبارک گذرانده، خاطر الهام مظاهر شاهنشاهی از افکار عالیه و عبارات مؤثرانه و فرط دولتخواهی و وطن پرستی آن جناب اشرف، قرین کمال خوشوقتی گردیده، مخصوصاً امر فرمودند که مجلس مخصوص در بار اعظم از مفاد آن استحضار کامل بهم رسانده، و آنچه را که اینک مقتضی صلاح بدانند به موقع اجرا در آورند. اینک مرقوم فرموده اید «وقت تنگ است، موقع می گذرد، اگر در بند زندگی هستید در فکر چاره باشید»، این خبر را از صمیم قلب تصدیق کرده، ضمناً شکر می کنم خداوند متعال را که نیات مقدس این پادشاه معظم و ولینعمت کل، به درجهای در قلب تمام اولیای دولت علیه نفوذ و رسوخ کرده، که همگی با جد و جهد تام و تمام به خیال اصلاح اوضاع بر آمده و بدان مشغول هستند. از آن روزی که ذات مقدس ملوکانه، امور مملکت را بشخصه متصدی بوده، و رسیدگی می فرمایند، آثار این اصلاحات روز بروز به عرصه ظهور می رسد، چنانچه قبل از آن وضع امور و تنگدستی دولت طوری بود که همه تصور می کردند عما قریب محتاج به قرض دیگری از خارجه خواهند شد.

تا آنکه در این قلیل مدت، نه تنها این اشتها به کلی مرفوع شده است، بلکه عایدات دولت منظم گردیده، حقوق سابقه را مشغول پرداختن هستند، و در آتیه می خواهند ترتیبی بدهند که کلیه حقوق مرتباً به اقساط معینه ادا شود.

چند ماه است که اولیای دولت [با] آرزوی کمال وطن پرستی مشغول شور بوده، از اشخاص با بصیرت کسب اطلاعات می کنند، تا بتوانند در سنه آتیه

میرزا ملکم خان

بودجه دولت را تعدیل و وضع مالیه را اصلاح نمایند. جناب اشرف بهتر می دانند که وضع ملکیت را یک مرتبه نمی توان تغییر داد، و باید متدرجاً به مقام اصلاحات برآمده، امور را جزو به جز مرتب و به تحت قاعده درآورد.

در هیچ عصر و زمان دیده نشده، که بیش از ده نفر شاگرد ایرانی در خارجه مشغول تحصیل باشند، تا آنکه در عهد این پادشاه رعیت پرور ترقی خواه، گذشته از افتتاح مدارس عدیده و تعلیم علوم جدید، متجاوز از سیصد نفر تلامذه ایرانی در خارجه مشغول تحصیل هستند، و چندی نخواهد گذشت که قریب پنج هزار نفر در داخل و خارج، جوانان عالم تربیت شده پیدا خواهیم کرد، که می توانند اطلاعات و علوم مکتسبه خود را در اندک مدت در تمام مملکت انتشار دهند.

علاوه بر آن، توسعه مراوده با خارجه و اتباع آنها، به درجهای چشم و گوش اولیای دولت و اکابر مملکت را باز نموده و آنها را داخل جاده ترقی کرده است، که دیگر گرد عقاید باطله نگردیده، و هم خودشان را در طریق تربیت و کسب اطلاعات خارجی مصروف داشته اند.

چهل سال است که آوازه آن جناب اشرف بلند، و در قلوب اغلب از آنهایی که شنیده اند، رسوخ نموده و مؤثر افتاده است. نواقص و معایب مانیز به درجهای آشکار و مکشوف است که در آینه ضمیر تمام ارباب بصیرت مصور شده و نقش بسته است، و همگی را به هیجان درآورده است.

پس اکنون بر تمام مردمان دولتخواه وطن پرست فرض است که دست به دست داده متفقانه و یکدل به مقام چاره جویی برآیند.

حوادث روزگار رفته رفته ما را به هلاکت انداخته، و به حال نزع در آورده است.

اطبای حاذق ماهری لازم است که با دواهای سالم و غذاهای رفیق، جسم ناتوانمان را از این ورطه خلاص بخشیده، پس از آن با اغذیه قویه به کمال تندرستی برسانند.

جناب اشرف همان طور که سابقاً پیشوا بودید، حال هم باید در راهنمایی و چاره جویی دیگران را معاونت و تعلیم فرمایید، و با قدرت قلم خود اصلاح مزاج و طریق مسالمت را به آنها نشان داده اسمای آن ادویه سالمه و اغذیه رفیقه را مشخص، و ترتیب استعمالش را بیاموزید، تا شاید انشاء الله تعالی، در زیر سایه این پادشاه ترقی طلب، و همت بلند اولیای وطن پرست، این مریض مشرف به موت سراز بالین بیماری بلند کرده، از سلامتی مزاج خود عالم را متحیر ساخته، افتخار و نیکنامی سابقش را به دست آورده، و در میان ملل دوست و

چند نامه و گزارش

دشمن در زمره دول مرده محسوب نگردد. بلکه ترقیات فوری سر مشق دولی که هنوز مستغرق بحر غفلتند گردیده و محسود آنها واقع شود. بیش از این زحمت نمی دهد، وزیر امور خارجه.

نامه دهم

دنباله نامه های ملکم، از این سال به بعد، قطع شده و چنین به نظر می رسد که از این سال به بعد، او قادر به نوشتن گزارشها و نامه های جالب نبوده است. تنها يك نامه وجود دارد که در آن مختصر بحثی به میان است:

۴ نوامبر ۱۹۰۵، ۲۴ شهر رمضان ۱۳۲۳،

... تدارك همه آن مخاطرات که به اعتقاد کل اولیای امور بر اطراف ایران جمع می شود، هنوز تماماً در دست خود اولیای دولت علیه است، بندگان اقدس همایون شاهنشاه روحنا فداه، بر جمیع مسائل مهمه دنیا، از جمیع سلاطین تاریخ ایران، به مراتب واقف تر شده اند، و حضرت اشرف والا اتابك اعظم، بیش از هر انتظار ثابت کرده اند، که در حل مشکلات چه دست قوی و چه بصیرت دوراندیش دارند، و اغلب رجال دربار همایون پس از این سفرهای رنگین و پس از آن همه درسهای روشن، باید شرایط دولتمداری را بیش از همه متقدمین خود درك کرده باشند، عقل و غیرت جنس ایرانی و قدرت اعجاز نمای شاهنشاهی، هیچ مانعی نخواهد داشت، که ایران کیخسرو و ایران شاه عباس را به مقام جاپون نو ظهور برساند.

در قلب ایران پرست بنده، این امید راسخ و روشن است، که آن ایزد مطلق که قرنها بی عدد نگاهبان شوکت ایران داده است، نخواهد گذاشت که موفقیت و افتخار اولیای ایران در این عهد کمتر از عهد سابق باشد. - دولتخواه صدیق. ملکم.

یکی از نامه هایی که در دوران اخیر عمر ملکم نوشته شده، و بی اعتنایی پایتخت و رجال مصدر امور مملکتی و درباری را نسبت به او، به طور وضوح می رساند، در پرونده سال ۱۹۰۵ - ۱۳۲۳ ضبط شده. در این نامه ملکم از وزیر خارجه شکوه می کند که سفارت رم و شخص او را به کلی از یاد برده و فراموش کرده اند:

نامه یازدهم

درم، به تاریخ ۲۰ فوریه ۱۹۰۵، پاکت چهار، منحصر به دو صفحه
شخصی و محرمانه

هو

قربانت شوم، چند کلمه، بی ساخته، در عالم رفاقت و همقطاری قدیم بگویم.
آنچه می فهمم به وضع حالیه چندان اعتقاد ندارید، و به همین واسطه این سفارت
و این مخلص صدیق خود را به کلی از نظر محو فرموده اید. جمیع دوستان قدیم
من رفته اند و مدتی است که پناه و امیدهای بنده در وجود جناب عالی جمع
شده است، و در این مدت به هر دلیلی که تصور فرمایند، خواه به حکم اخلاص
قلبی خواه به اقتضای مصلحت شخصی، آنچه توانسته ام در ظاهر و باطن به مواظبت
تمام در تقویت و ترفیع مقام آن جناب عالی کوشیده ام، و حالا می بینم به کلی
تنها مانده ام. هر روز امیدهای من معکوس و امور بنده مفشوشتر می شود. بعضی
از آشنایان و به خصوص چند نفر از غربای طهران، به دوستان خود محرمانه
خبر می دهند که در آن وزارت جلیله به هیچ وجه التفات و اعتنایی به سفارت درم
نیست، و ملکم در نظر اولیای دولت هیچ وجودی ندارد. این حرف در حق
بنده هر قدر صحیح باشد، احتیاج به بیان نیست که چنان شهرت چه قدر منافی
مصلحت خود دولت خواهد بود. بی اعتباری سفرای ما در خارج به جایی رسیده
که اگر اولیای دولت به هزار تدبیر و تمجید بخواهند از برای آنها شأن و
هنری بتراشند، باز یقین بدانید که سفرای ما به قدر کالسکه چیهای سایر سفرا
محل اعتنا نخواهند شد. پس وای بر آن سفیر ایران که در تخفیف شأن او، خود
اولیای دولت ما صد دلیل گوناگون به دست مدعیان ما بدهند. گاهی زیاد متالم
می شوم که چرا وجود منحوس من مستوجب چنان بی التفاتی شده است، اما وقتی
می بینم جواب نامه امپراطور اطریش را نزد من می فرستند به تأسف تازه ملتفت
می شوم که اغتشاش حواس وزارت جلیله فقط راجع به شخص بنده نبوده است. بلی
اولیای دولت ما، حق هزار نوع خستگی دارند، ولیکن بدبختانه بنده هم این
قدر خسته و افسرده شده ام، که بدون التفات دایمی اولیای دولت، ابقای مقام
سفارت از قوه بنده به کلی خارج خواهد بود.

جناب عالی بهتر از هر کس می دانید که با وجود همه آن عشقی که به خدمت
و ترقی ایران دارم، هرگز به هیچ یک از این سفارتهای دلبستگی نداشته ام، و
اگر به رم آمدم به عزم یک همراهی دیگر، و به امید هزار خدمت دیگر بود،
و حالا هم موافق ادعای دایمی خود عرض می کنم که از برای خدمت ایران و

چند نامه و گزارش

از برای شاه پرستی، حالیه، خودم حاضر هستم، بدون هیچ مواجب و بدون هیچ منصب، به شوق تمام تا به آن سر دنیا پیاده بروم، و در این قسم دولت پرستی خودم هیچ غبنی نخواهم داشت، زیرا که همیشه در حضور اولیای دولت صاحب این عقیده بوده‌ام، که نوکری بنده وقتی معنی خواهد داشت، که بدون مواجب و منصب به آزادی در خدمات دولت جانفشانی نمایم، و هیچ شکی ندارم که آن وقت هم خودم از خودم راضی خواهم بود هم ذات اقدس شاهنشاه روحنا فداء ما از آن سبک دولت پرستی بنده صد درجه بیشتر ممنون خواهند شد، و هم جناب عالی قدر آن نوع خدمات را بالاتر از هر فداکاری محترم خواهند داشت.

حالا استدعای واحد این است که از روی يك اعتماد مردانه، بی ساخته، دو کلمه مرقوم بفرمایید که چه خواهید کرد و چه باید بکنم.
- مخلص حقیقی، ملکم.

این آخرین نامه جامع و مفصل مردی است که مدت نیم قرن به سیاست، اجتماع و حتی تحریک مردم ایران به کسب آزادی یاری می کرد. اینک سه نامه دیگر از او - که سپس به دست نویسنده رسید - در اینجا درج می شود:^۱

و به تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۸۸۷ لندن

نمره اول

هو

فدایت شوم، این روزها خبری که عامه خلق آلمانیا و اغلب مردم انگلستان را غرق حزن ساخته، ناخوشی و لیعهد آلمانیاست. چندی قبل يك نوع خراش در توی حلق او ظاهر شد. اطبای برلین از همان روز اول گفتند ماده خطرناک است. يك حکیم معروف انگلیس که از اینجا طلبیدند گفت، ماده ناخوشی آن نیست که اطبای آلمانیا، فهمیده‌اند و چندی موافق سلیقه خود معالجه کرد، تا اینکه دو هفته قبل، خود آن حکیم انگلیس به امپراطور نوشت، که ناخوشی و لیعهد به نظر خطرناک می آید. فی الفور چند نفر از اعظم اطبای آلمانیا، مأمور تحقیق مطلب شدند و در شهر سن رامو، که بر حسب ملایمت هوا از نقطه‌های معروف ایتالیا و این روزها محل اقامت و لیعهد است، پس از

میرزا ملکم خان

تحقیقات و مشورت زیاد متفقاً حکم کردند که، اصل ناخوشی همان سرطان است که از اول اطبای برلین تشخیص داده بودند. چون این ناخوشی را به حکم علوم این عهد علاج ناپذیر می دانند، شیوع این خبر بر کل فرنگستان يك ملالت و حزن غریب پهن کرد، زیرا که این شاهزاده حقیقتاً جامع جمیع کمالات صوری و معنوی بود، و چون علاوه بر سایر فضایل، خیلی خوش نفس و طالب مسالمت و منکر جنگ بود، حتی در فرانسه هم مورد ترحم و اسباب تأسف شده است. چون داماد ملکه انگلیس است، هر سال به اینجا می آمد، و هر وقت مرا می دید ممکن نبود که نسبت به ذات مقدس همایون شاهنشاه روحی فداه، به صد قسم خلوص اظهار منتهای ارادت نکند. همه دول و بزرگان فرنگستان به هر وسیله و به هر مضمون به امپراطور و به خود ولیعهد، اظهار تأسف و احوالپرسی کردند. شکی نیست که از طهران هم، از جانب بندگان اقدس همایون شاهنشاه روحی فداه، لازمه تفقد چه به امپراطور و چه به خود ولیعهد مبذول شده است.

در عالم پولیتیک، مطلب مهم فرنگستان، اتفاق آلمانیا و اوستریا و ایتالیا است، که به طور تحقیق تحریراً و رسماً مقرر شد. روح این اتفاق، برخلاف فرانسه، و بیشتر برضد روس است. این سه دول، حفظ ممالک همدیگر را ضمانت کرده اند. مدت اتفاق تا پنج سال خواهد بود. هر يك از سایر دول که صلح فرنگستان را برهم بزنند، این سه دولت برآ و بجزاً متفقاً بر او حمله خواهند کرد. از این اتفاق، دولت و خلق روس زیاده از حد متغیر شده اند، و مخالفت اهل روس و آلمانیا روز بروز بیشتر و شدیدتر می شود. در این چند سال گذشته، بیسمارک نهایت اهتمام و تدبیر و فداکاری را کرد که با دولت روس متفق بماند ممکن نشد، زیرا که عامه خلق روس و بزرگان حالیه آن دولت، عداوت و بغض غریبی نسبت به آلمانیا پیدا کرده اند، و به این جهت خیلی میل و سعی دارند که با فرانسه متفق بشوند. در مقابل این دو خطر بزرگی که از سمت روس و فرانسه روز بروز بزرگتر و نزدیکتر می شود، بیسمارک لابد از روس مایوس شد و اتفاق اوستریا و آلمانیا و ایتالیا را سد اتفاق روس و فرانسه قرار داد، و خیلی مشکل است که به این زودیاها دولت آلمانیا با روس دوباره موافقت نماید.

با همه حسن طلب دولت آلمانیا، امپراطور روس تا این روزهای آخر نخواست با امپراطور آلمانیا ملاقات نماید، ولیکن بعد از انعقاد عهدنامه اتفاق آن سه دول، امپراطور روس چون به واسطه ناخوشی اولاد خود در پایتخت

چند نامه و گزارش

دانمارك خيلى معطل، و راه دريا به واسطه زمستان مسدود شد، در مراجعت به پتربورغ ناچار از خاك آلمانيا عبور كرد، و چند ساعتى در برلين ماند، و سه مجلس با امپراطور آلمانيا، و يك مجلس مفصل با بيسمارك، ملاقات كرد. در خاك آلمانيا و در شهر برلين آنچه ممكن بود در احترام و استرضاي خاطر امپراطور اهتمام و سعي و مبالغه كردند. اما از طرف ديگر بيسمارك به احتياط اينكه ميادا دولت اوستريا و ايطاليا از اين ملاقات و خصوصيت دو امپراطور بدگمان بشوند، به اقسام وسايل همه جا مي فهماند كه اين ملاقات و تشريفات و خصوصيت دو امپراطور در برلين محض رعایت رسوم ظاهري است، و به هيچ وجه خللى به روح آن اتفاق نلته وارد نخواهد آورد.

موافق اصول انگليس، اولياي اين دولت هرگز داخل اتفاق دول خارجه نمى شوند، مگر در دم آخر و در وقت ظهور جنگ. مقصود از اين قرار ملي اين است كه دولت انگليس قبل از وقت، مقيد هيچ تعهد نباشد، و در هر موقع بتواند به اقتضاي وقت در كمال آزادي حركت بکند. موافق اين رسم قديم، دولت انگليس رسماً و تحريراً داخل اتفاق آن سه دولت نشد، اما در معني و در مذاكرات شفاهي تماماً با آن سه دولت متفق است، و اگر پاي جنگ روس به ميان بيابد، شكي نيست كه دولت انگليس هم برخلاف روس با آن سه دولت متفق و همعهد خواهد شد.

اولياي اين دولت، خيلى ميل دارند كه دولت عثمانى هم داخل دايره اين اتفاق بشود، وليكن دولت عثمانى، مخالفت و جنگ روس را بعد از اين ديگر به آساني قبول نخواهد كرد، و مانع ديگر موافقت عثمانى اين است كه در ظهور جنگ و پيشرفت امور آن سه دولت متفقه، مزد اوستريا و ايطاليا بايد از خاك عثمانى داده شود. به اين جهت در صورت ظهور جنگ، كار عثمانى در هر حال خيلى مشكل خواهد بود.

در فرانسه كثافت يك عمل شخصى على الغفله، سرايت به بعضى دواير دولت كرد، و يك ماه است تمام آن دولت گرفتار بعضى مشكلات قبيح شده است. ابتدای مسئله اين بود كه دو نفر جنرال در عطاى نشان بعضى، تعارف و رشوه گرفته بودند. چون اين عمل، موافق اصول اين دول، بدترين تقصير و اسباب اختلال چرخ دولت محسوب مى شود، عموم خلق به حدت تمام به مقام تحقيق و منتظر تنبيه آن مقصرين شدند. در حين اين تحقيقات معلوم شد كه داماد رئيس جمهورى هم داخل اين نوع كثافت بوده، اگر چه تقصير او هنوز در عدالتخانه ثابت نشده است، اما چون رئيس جمهورى، به اطمينان بيگناهي او، او را از

خود دور نکرد، مردم خود رئیس را مورد ملامت زیاد کردند. وزیر عدالت استعفا کرد، و رؤسای پولیس معزول شدند، و چند روز است از اطراف به شدت و به تفریر، رئیس جمهوری را ملامت و تقبیح می نمایند، که چون از ریاست استعفا نمی کند. و احتمال کلی هست که قبل از ورود این پاکت به طهران، رئیس جمهوری و عموم وزرای فرانسه معزول بشوند. علی العجالة ریاست و وزارت کل دوایر فرانسه در نهایت تزلزل گرفتار اختلال معنوی هستند. چیزی که امروز در فرانسه محل اعتنا باقی مانده قدرت عسکریه آن دولت است. دول همجوار از روی تحقیق معتقد هستند که عساکر فرانسه امروز، بر حسب کثرت عدد و انتظام افواج و علوم صاحب منصبان و وفور اسباب و اسلحه، در نهایت قدرت و مهابت است.

اغلب جنرالها و قسمت کلی ملت فرانسه، از روی يك بغض بی نهایت، که نسبت به پروس دارند، طالب جنگ هستند. وزرای دول خارجه می گویند اگر این قدرت عسکریه فرانسه به دست رؤسای قابل بیفتد، و آن رؤسا دوام خود را در ظهور جنگ ببینند، خدا می داند با همدستی روس یا به تنهایی به اقتضای جلالت و شور طبع فرانسه چه نوع فتنه وسیع برپا نمایند. به این ملاحظه این روزها باز حواس عامه دول صرف وقوعات پاریس است.

نمره دوم

د تحریراتی که در باب ایوب خان میان وزارت جلیله و سفارت انگلیس رد و بدل شده بود، و در پاکت مورخه ۱۵ محرم ارسال فرموده بودید، رسید. جوابها و اقدامات اولیای دولت علیه، همه موافق قاعده و خیلی صحیح بود. من هم در اینجا به هر طوری که به نظر بی عیب می آید، مراقب مسئله و مواظب مذاکرات طهران بودم. تا اینکه خبر تسلیم ایوب خان رسید.

موافق ملاحظات فرنگستان، مناسبتر این می شد که ایوب خان تسلیم دولت علیه بشود. و جمعی تعجب کردند که چرا يك امیر افغان در خاک ایران عوض اینکه تسلیم دولت ایران بشود، حمایت يك صاحب منصب انگلیس را ترجیح داد، اما به ملاحظه دیگر خوب شد که خود را تسلیم انگلیس کرد. اگر دوباره رجوع به دولت علیه کرده بود، اولیای دولت علیه و به خصوص بندگان عالی گرفتار اقسام مرارت می شدند.

این فرار و این تسلیم ایوب خان، يك شاهد تازه ای است بر این حقیقت که عقل و فضایل طبیعی برای زندگی این عهد کافی نیست. بعضی از رؤسای افغانه خیلی عاقل و خیلی شجاع و خیلی با همت هستند، اما چون از آن علوم کسبی که شرط زندگی این ایام است محروم هستند، هر چه می کنند همه غلط و در آخر،

چند نامه و گزارش

مایه خرابی آنها می شود. اگر ایوب خان از اوضاع این دنیای تازه، بعضی علوم و اطلاعات کسبی می داشت، نه آن طور قرار می کرد و نه این طور تسلیم می شد. اگر فرق حکومت هند و دولت انگلیس را از روی علم فهمیده بود، و اگر از طرز و قواعد معاملات دول اطلاع حقیقی می داشت، خود را طور دیگر و به وسایل دیگر تسلیم می کرد. می توانست قبل از تسلیم یا در حین تسلیم، يك رقعہ به توسط آن صاحب منصب انگلیس، خطاب به این دولت، بنویسد که کل زندگی او و حالت تمام خانواده او را در منتهای رونق تغییر بدهد. خبط و غبن آن بدبخت جای تعجب نیست. عموم امرای آن صفحات تا به حال نتوانستند درک بکنند که عقل طبیعی از علوم کسبی چه قدرها عقب مانده است. وقتی يك صاحب منصب فرنگی را ملاقات می کنند، می بینند خودشان بر حسب عقل و وقر و هوش و ظرافت و مضمون گوئی، صد مرتبه از آن فرنگی جلوف و بی ادب و میمون صفت بالاتر هستند. دیگر نمی توانند تصور بکنند که در مفر آن فرنگی چه نوع علوم و اطلاعات انبار شده است، و چون از تفوق این علوم بیخبر و منکر قدرت آن هستند، همیشه خواه شیر علی خان، خواه یعقوب خان، و خواه ایوب خان، مجبور می شوند که عقل و ناموس و همه حقوق خود را نثار نمایند به آن مأمورین فرنگی که عقل طبیعی شان محققاً از عقل ما کمتر، ولیکن علوم کسبیشان الی غیر نهاییه فایق بر عموم تصورات ماست.

در تلگراف فمره ۲۸، در خصوص مسئله ایوب خان می فرمایند: «اینکه این مطلب را به شما رجوع کردیم، برای این بود که در همانجا با اولیای دولت انگلیس، در کار این افاغنه قرار بگذارید. شما باز همه کارها و زحمت را رجوع به طهران می کنید، یعنی چه؟» يك شناخت باطنی و افسوس عمده عمر من این بود که در این سی چهل سال، هیچ نشد که اولیای دولت علیه يك خدمتی را از اول تا آخر مستقلاً به من رجوع فرمایند. هم بنده و هم جناب عالی، در این مدت، همیشه يك جزو ضعیف استقلال دیگران بوده ایم. کارها را دیگران از روی اغراض و جهالت شخصی خود شروع می کردند، همینکه خرابی خبطهای ایشان به جای نازک می رسید، آن وقت به اضطراب يك گوشه آن کارها را به ما رجوع می کردند، که بیایید درست بکنید. بعد از آنکه مقدمات همه، در دست دیگران و اسباب کار همه، در اختیار دیگران باشد، در وسط کار و در يك جزو کار، سعی و کفایت يك نفر تابع بی اختیار، چه می تواند بکند؟ چون این امور ایوب خان به هیچ وجه دخلی به جناب عالی نداشته، آشکارا عرض می کنم که این کار ایوب خان و امثال این امور، چه قابل این همه گفتگو بودند؟ هر شاگرد سفارتهای فرنگستان، این نوع مسائل را، در دو ساعت بدون هیچ زحمت می توانست رفع

میرزا ملکم خان

نماید. ملاحظه فرمایید در مقدمات این گفتگو بدون هیچ اطلاع بنده، چه نوع سهوها و خبطهای عجیب و غریب واقع شده بود، وانگهی جای همه آن گفتگوهای موافق رسوم دولتی، ناچار در طهران بود. با وصف این ملاحظه فرمایید بدون اینکه هیچ حق مذاکره داشته باشم، در اینجا تا به چه حد داخل مطالب شدم، و از خود شارژدافر پرسید که در حفظ حقوق ما تا به چه پایه ایستادگی و در اصلاح خبطهای گذشته چه نوع اقدامات و جسارت‌های بموقع کردم.

بی آنکه بنده عرض بکنم البته انصاف اولیای دولت علیه، تصدیق خواهند کرد که با آن مقدمات معیوب، خیلی هنر و خوشبختی می‌خواست که کار به این طور تمام بشود. باری اگر چه پیر شدیم و موقع کارهای با معنی همه از دست رفت، با وصف این، الآن هم حاضر هستم که انجام هر خدمتی که مشکلتر از آن نباشد برعهده بگیرم، ولیکن به این شرط که کار از اول تا آخر بر عهده من باشد، نه آنکه ده نفر آدم جاهل مقدمات امور را به دلخواه خود مشوش بکنند، و در دم آخر بنده یا جناب عالی را آلت تعمیر قرار بدهند. امتحان کفایت چاکران فقط در خدمات مستقله حاصل می‌شود. هزار حیف که تا امروز نه از برای جناب عالی، و نه از برای این وجود بيمصرف، مقام چنان امتحان، به دست نیامد.

نمره سوم

در این ماه مکرر، از اطراف فرنگستان، در باب سفر موکب همایون به این صفحات مذاکرات و تفصیلات مختلف به میان آمد. عموماً از روی میل منتظر مقدم شاهنشاهی هستند و انشاءالله این سفر از هر جهت به وجود اقدس همایون روحی فداه خوش خواهد گذشت. اما خالی از مناسبت نخواهد بود هر گاه بنده را قبل از وقت از خیالات سفر فی الجمله مطلع فرمایند.

آنچه معلوم می‌شود «طامسون صاحب» دیگر به ایران نخواهد آمد. سابقاً در فکر این بودند که يك شخص معتبری به طهران بفرستند. این روزها حرف این هست که «سیردرومون وولف» را مأمور سفارت ایران نمایند. این شخص از معروفین پارلمانت و در حقیقت جزو وزرای اینجاست. پارسال مأمور مخصوص این دولت بود در اسلامبول، و در مصر. شخص قابل و از اوضاع مشرق خوب مطلع است. آدم بسیار خوب و با من دوست قدیم است. نمی‌دانم حقیقتاً به ایران خواهد آمد یا نه، و نمی‌دانم در ایران چطور حرکت خواهد کرد، ولیکن اسم و اعتبار او از جمیع سفرایی که به ایران آمده‌اند، خیلی بالاتر، و اگر مأمور شود مایه مزید شأن دولت علیه خواهد بود.

چند نامه و گزارش

وزرای فرانسه معزول شدند.

الآن در روزنامه‌ها يك تله‌گرافی از طهران دیدم، که می‌گوید سفر همایون به فرنگستان موقوف شد، و ماندن از برای يك سال بعد. انشاءالله این خبر دروغ است. به هزار جهت تشنه شرف حضور بندگان اقدس همایون شاهنشاه روحی فدا، هستم و اگر هم خدای نخواستہ چندی تأخیر بشود، باز، انشاءالله، ایران و فرنگستان از پرتو و آثار چنان سفر همایون محروم نخواهد ماند.

— ملکم.

ملکم پس از نوشتن چند نامه بی‌اهمیت دیگر، به سویس رفت، و پس از مدتها بیماری در تابستان ۱۹۰۸ - ۱۳۲۶، در سن هفتاد و هفت سالگی در شهر لوزان بدرود زندگی گفت.

دانشمند فقید خان ملك ساسانی که در آن موقع در سویس تحصیل می‌کرده، و در مراسم تشییع جنازه‌اش شرکت داشته، می‌نویسد:

«...طبق وصیت خودش، او را به شهر برن - که دارای دستگاه سوزاندن اجساد است - منتقل کردند، و خاکسترش را برای تسلیم به وراثت در کوزه‌ای ریختند. دختران ملکم خان در بیمارستانهای انگلستان پرستار بودند، وقتی که خبر مرگ پدر را شنیدند به شهر لوزان شتافتند. وصی پدرشان اسناد بانکها را که از آن جمله سندچهل هزار پوند لاتاری بود، که دست نخورده در بانک دو فرانس گذارده بود، به انضمام کوزه کوچکی محتوی خاکستر مرحوم ابویشان را که رویش شئونات و القاب و خدمات و تألیفات و آثار پدرشان با آب و تاب فراوان نوشته شده بود، تسلیم دختران نمود. ابوالقاسم خان ناصرالملک قراگوزلو - که محمدعلیشاه به اروپا تبعیدش کرده بود - با جمعی دیگر از هم مسلکان ماسونی وعده‌ای از ایرانیان جزو مشایعت کننده نعشش بودند. نویسنده این سطور نیز در تشریفات مزبور حاضر بود...»

و بدین ترتیب زندگی پرماجرای مردی که عده‌ای او را در گذشته

و حال ستایش کرده و می کنند، در حالی که دسته دیگر او را ماجراجو، پولدوست، و سوء استفاده‌چی می‌دانند، پایان یافت.

خانواده ملکم و سرنوشت آنها

میرزا ملکم خان با «هنریت» دختر
ارا کلیان ارمنی ازدواج کرد. هنریت تا
پایان عمر در آیین اجدادش باقی ماند،

و به هیچ وجه اشتیاقی به کارهای سیاسی و اجتماعی همسرش نداشت. تنها
امتیازی که از طرف دولت ایران به همسر ملکم داده شد، اعطای نشان
آفتاب به مشارالیها بود. میرزا ملکم خان در یکی از نامه‌هایش در این
باره می‌نویسد:

«... در سفر دوم وقتی مأمور برلین شدم، چون می‌دانست [یعنی
میرزا حسین خان سپهسالار] که در فرنگستان، اسباب عمده پیشرفت
سفارت عیال سفر است، گفتم به عیال شما نشان آفتاب مرحمت شد...»
ملکم پسری داشت فریدون نام، که از مدرسه نظامی «سن سیر» پاریس
فارغ التحصیل شده بود.^۱ در سال ۱۳۲۶ هـ (۱۹۰۸ م) که ملکم در سوئیس
در گذشت، فریدون به نهضت آزادیخواهان ایرانی که از فراریان ایران
تشکیل شده بود پیوست.

فریدون در پاریس به دستور «کمیته ایرانیان مهاجر» و زیر نظر
«دکتر جلیل خان ثقفی اعلم الدوله» به ترجمه و تألیف کتاب «تاریخ پیدایش
مشروطه انگلستان» برآمد. محیط طباطبائی در این باره می‌نویسد:
«... در همان سال ۱۳۲۷ (۱۹۰۹) این کتاب، در پاریس، به نام
«تاریخ گزیده» انتشار یافت و چنانکه جلیل خان مرحوم، خود از برای

خانواده ملکم و سرنوشت آنها

من نقل می کرد، همین اثر سلسله جنبان همت مرحوم سردار اسعد، برای سفر به ایران و برانگیختن ایل بختیاری به طرفداری از حکومت ملی شد، و سردار اسعد در اروپا می گفت، من آرزو دارم همچون کرمول که آزادی انگلیس را نجات داد، و شارل دشمن پارلمان را به سیاستگاه فرستاد، من هم محمدعلی شاه را به کشتنگاه بفرستم. خرج چاپ این کتاب را گویا فریدون از محل میراث تقدینه پدر خود پرداخت، و امروز این کتاب که به نام «تاریخ گزیده فریدون ملکم» معروف است، یکی از آثار نفیس و عزیز - الوجود زبان فارسی محسوب می شود...»^۱

ناکنون شنیده نشده که فریدون ملکم به کار دولتی ایران مشغول شده باشد. ولی در بین اسناد بایگانی را کد وزارت خارجه ایران، نامه ای است از میرزا نصرالله خان مشیرالدوله خطاب به ملکم. این نامه حاکی است که دولت ایران مقرری قابل توجهی برای فریدون تعیین کرده، که «بدون رسوم واجب» از طرف مظفرالدین شاه در آن قید شده است. در این نامه مشیرالدوله چنین می نویسد:

درم نمرة ۴۴۸۶، ۲۷ شهر ذیقعدة ۱۳۱۷،

بعدالعنوان...

یکی از شواهد مراحم ملوکانه در باره جناب عالی مرحمتی [است] که در حق نور چشم مکرم، فریدون خان، فرموده اند. پس از وصول تلگراف جناب عالی و عرض آن به پایه سریراعلی، ششصد تومان، بدون رسوم واجب، مرحمت کردند. فرمان آن را صادر می کنم و برای جناب عالی می فرستم. عجاله محض استحضار جناب عالی زحمت دادم. استحقاق و لیاقت فریدون خان بیش از اینها است. من در حق او فقط به این موجب قناعت نخواهم کرد. به خواست خدا مواقع دیگر را درباره او از دست نمی دهم، و او را که به جای فرزند عزیز من است فراموش نمی کنم.

— نصرالله مشیرالدوله،

از سر نوشت فریدون، هیچ گونه اطلاعاتی در دست نیست. او چند سال بعد از مرگ پدرش به تابعیت دولت فرانسه درآمد، و پس از از مرگ «هنریت» همسر ملکم، باقیمانده اسناد و مدارک و نامه‌هایش را در فرانسه به کتابخانه ملی پاریس فروختند.^۱

در بین مجموعه دیگر اسناد میرزا ملکم، که در کتابخانه یکی از خانواده‌ها نگهداری می‌شود، نامه‌ای به خط «فریدون» وجود دارد. این نامه که عیناً نقل می‌گردد، نموداری از سواد فارسی فریدون است، در حالی که میرزا ملکم خان نثر فارسی را عالی می‌نوشت و شیوه و مکتب خاصی داشت، ولی پسرش حتی قادر به نوشتن نامه عادی نبوده است. چنانکه در نامه زیر عدم تسلط او به زبان فارسی روشن است.

سفارت ایران - رم

۱۴ مه ۱۹۰۸.

قربانت شوم، خدا می‌داند به چه اندازه خجل دارم، از اینکه در جواب مرقوم شریف که قلبن متشکر شدم، و درمات Feurier زیارت شد، موطالی (کذا) کردم، ولی انشاءالله امیدوارم که مرا خواهید بخشید، چون در این چند ماه آخر، این قدر گرفتار شدم و حواسم این قدر پریشان که ممکن نبود تا حال جواب بدهم.

اینکه مرقوم فرموده بودید که هم جواب کاغزی (کذا) که از ROME به بنده نوشته بودید، نیز بی جواب ماند، جای خیلی تعجب است و هزار افسوس، زیرا که محض رسیدن دستخط مبارک فوراً (کذا) جواب نوشتم، خلاصه امیدوارم که مزاج دوست عزیزم من در کمال خوشی و صحتی باشد و خواهش مخصوص (کذا) می‌کنم هیچ وقت مرا فراموش نکنند، و من هم همیشه فکر جناب عالی هستم، و همان طوری که مرقوم فرموده بودید، يك دنيا افسوس بود که از عدم مساعدت بخت وقتی که در ROME تشریف داشتید بنده آنجا نبودم.

اگر از حال و کار بنده بخواهید، همان طور که عرض شده در این چند ماه حواس بنده را در نهایت پریشانی بود، از يك طرف طلاق والده اسباب

۱) متأسفانه از فروشنده اسناد اطلاعی در دست نیست، و مقامات کتابخانه ملی پاریس نیز، حاضر به افشای نام فروشنده اسناد نشدند.

Legation de Geise

Rome.

14 Mai 1908.

قربانت اوم خدا میدانه بد چه اندازه نجل دارم از اینکه در جواب

مرقوم تشریف ه قلبی متکرم شدم و در ماه سنه ۱۳۲۷ زیارت ته معالی کردم

انتظار امید دارم که در خوسه بختیه چون در این چند ماه اخیر این قدری

مکنفاری شدم و در اسم این قدر پزیشان ه مکنی نموده تا حال جواب بهم .

ایک مرقوم فرموده بیده ه جواب کانزی که از اسم به بنده نوشته بودید

نیز می جواب مانده جای بجلی تبت است و هزار افسوس زیرا که محض

دستها باری فوراً جواب دوشتم . خلاصه امید دارم که خراج ه است نیز

مستم می مرکال خوشی و صحتی باشد و خوشش مخصوص بیکم هیچ

وقت فراوانی نکنه و بی هم همه فکر خایه با هستم همان طور که

مرقوم فرموده بیدر یک دنیا افسوس بود ه از عدم سلامت شرفت

وقتیکه در دستها تشریف داشتید بنده اینها نیهم .

اگر از حال و کار بنده بخواید بدان طور ه عرض شده در این چند ماه